



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

## تاملی در حالات فنائی حضرت آقای حداد

تاریخ انتشار: دوشنبه ۱۱ شعبان ۱۴۳۸

## هو العالی

ایشان بعد از آنکه از طرق دیگر وصول حضرت آقای حداد را به فناء احراز فرموده اند برای نشان دادن شدت انصراف حضرت آقای حداد و قوت واردات فنائی ایشان تاثیر این حالات فنائی را بر ظاهر حضرت آقای حداد بیان نموده اند که این موارد شاهد بر شدت فناء ایشان است نه بر حصول اصل فناء.

### تأملی در حالات فنائی حضرت آقای سید هاشم موسوی حداد

حالت فناء از حالاتی است که کشف آن در عارف بسیار مشکل است، ولی باز هم از برخی از امارات از حالات و کلمات عارف می‌توان آن را دریافت. ولی حالاتی هم هست که مشترک میان مقام فناء و غیر آن می‌باشد و گاه موجب سوء برداشت افراد می‌گردد.

در یکی از کانالهای تلگرامی در بررسی مقام فناء حضرت آقای حداد رضوان الله علیه آمده است:

#### این فنای فی الله است؟

در کتاب «عارف فی الرحاب القدسیه» تألیف نوه آقا سید هاشم حداد، ص ۱۸۵ آمده که از استاد کشمیری پرسیدند: کسی به مقام فناء رسیده است؟ جواب دادند: «بله، آقای قاضی و آقا سید هاشم حداد به فنا رسیدند».

در کتاب دلشده از صفحه ۷۰ به بعد برای این موضوع شواهدی آورده که بیشترش از کتاب روح مجرد، ص ۶۸ تا ۷۸ بوده که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱. آقا حداد فرمود:

«بسیار شده است که به حمام می‌رفتم و وقت بیرون آمدن پیراهن را وارونه می‌پوشیدم».

۲. يك روز با مینی بوس از کربلا با آقای حداد به کاظمین آمدم و در میان راه شاگرد راننده خواست کرایه‌ها را اخذ کند، پرسید: شما چند نفرید؟ آقای حداد گفتند: «پنج نفر»، در حالی که ما شش نفر بودیم و شاگرد به ایشان گفت: سید آخر تو خودت را حساب نمی‌کنی!؛

۳. به وضوخانه عمومی کاظمین رفتند. آقای حداد فرمود: «دیدم من وضو گرفتن را بلد نیستم. با خود گفتم: از این مرد که مشغول وضو گرفتن است بی‌رسم. همین که به سراغ او رفتم، خودبه‌خود وضو آمد و دست به آب بردم و وضو گرفتم. آن مرد وضو گیرنده چشمش به من افتاد و گفت: آی سید آب، خداست! وضو، خداست! جایی نیست که خدا نیست!»

توضیح: بعضی از سالکین الی الله که سال‌ها سلوک کرده اند، این چند قضیه را سؤال نمودند.  
 عرض شد:

«این نوع قضایا صدها مرتبه برای بنده اتفاق افتاد و هیچ کدام ربط به مقام فنای فی الله ندارد. یا نویسنده این قضایا مقام فنا را خودش نچشیده، یا می‌خواهد به چند قضیه، حدّاد را بزرگ کند!! و یا ... برچسب‌ها و ربطها بر عارف راه رفته و استاد دیده، پوشیده نیست! در خانه اگر کس است، يك حرف بس است. گاهی پیری، مریضی، خستگی و بی‌توجهی سبب می‌شود این اتفاقات بیفتد».

«این نوع مسائل بسیار برای استاد کشمیری در طول ده سال اتفاق می‌افتاد، حتی يك بار اشاره به مقام فنا نمی‌کرد. روزی هنگام صبح به منزل استاد رفتم. ایشان فرمود: صبح اسم پسر بزرگم را فراموش کردم. از همسر سؤال کردم ایشان گفت: اسمش سید محمود است.»

(مژده دلدار: ص ۶۶) حضرت استاد سید علی اکبر صداقت

### تأملی درباره مطلب مذکور:

تحقق حالاتی شبیه آنچه که در اینجا به اجمال از حضرت آقای حداد نقل شده است، دلیل بر تحقق مقام فناء نیست و نمی‌توان به صرف اینکه کسی مشابه چنین حالاتی دارد وی را فانی دانست.

هر گونه انصرافی از عالم طبع می‌تواند چنین آثاری داشته باشد، گاه انصراف از عالم طبع به واسطه استغراق در مکاشفات مثالی است و گاه به واسطه اشتغال به حقائق عقلی و گاه فنای در اسماء الهی و گاه فناء در ذات.

لذا اگر برای افرادی حالاتی مشابه این حالات اتفاق افتد نباید به صرف این حالات توهم شود که ایشان به مقامات اولیاء واصل شده‌اند.

در کتاب شریف روح مجرد نیز بر مقام فناء مرحوم حضرت آقای حداد به چنین حالاتی استدلال نشده است. بلکه مرحوم حضرت علامه در آن کتاب از حالات توحیدی مرحوم حضرت آقای حداد و معارفی که از نفس شریفشان جاری می‌شده مقام فناء ایشان را احراز کرده بودند؛ مانند اینکه می‌فرمایند:

می‌فرمودند: بعضی از اوقات چنان سبک و بی‌اثر می‌شوم عیناً مانند يك پر گاهی که روی هوا می‌چرخد؛ و بعضی اوقات چنان از خودم بیرون می‌آیم عیناً به مثابه ماری که پوست عوض میکند، من چیز دیگری هستم و آن بدن من و اعمالش همچون پوست مار که کاملاً به شکل مار است و اگر کسی نداند و از دور ببیند می‌پندارد يك مار است، ولی جز پوست مار چیزی نیست.

می‌فرمودند: در هر لحظه علومی از من می‌گذرد بسیار عمیق و بسیط و کلی، و چون در لحظه ثانی بخواهم به یکی از آنها توجه کنم می‌بینم عجباً! فرسنگها دور شده است. (روح مجرد، ص ۷۰ و ۷۱)

عرض شد که میفرمود: من همچون پر کاهی هستم که در فضای لا یتناهی بدون اراده و اختیار می‌چرخد. و بعضی اوقات از خودم بیرون می‌آیم، همچون ماری که پوست می‌اندازد؛ چیزی از من غیر از پوست نیست. میدانید با این جمله کوتاه چه میخواهد بگوید؟! مارها معمولاً در هر روح مجرد، یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حداد، متن، ص: ۱۳۷

سال پوست عوض می‌کنند، یعنی از پوست سابق خود بیرون می‌آیند. در این صورت اگر شما بدان پوست نظر نمائید می‌بینید کاملاً یک مار است، سر دارد، بدن دارد، دم دارد، رنگ و نقش و راههای گوناگون جسم او به همان گونه است؛ و شاید در بدو امر انسان گمان نکند که این پوسته است، و آن را مار حقیقی تصور کند. چون جلو برود و بر آن دست گذارد، معلوم می‌شود که این فقط پوسته است و مار از آن بیرون رفته است.

حضرت آقای حداد میفرماید: مثل من این‌طور است. من از خودم بیرون می‌آیم و جای دیگر میروم. خودم که از آن بیرون آمده‌ام عبارت است از حداد با تمام شئون خود، از بدن و افعال و اعمال و ذهن و عقل و تمام آثار و لوازم آن؛ با آنکه تمام اینها بجای خود هستند، و به کارهای خود از کارهای طبیعی همچون عبادات و معاملات و برخوردها و خواب و خوراک و علوم ذهنیه تفکیریه و علوم عقلیه کلیه و علوم قلبیه مشاهدیه مشغولند؛ اینها بدون آنکه ذره‌ای تغییر کنند بجای خود هستند، ولی من دیگر آنها نیستم، من بیرون آمده‌ام.

یعنی تمام این بدن و آثارش، و تمام علوم ذهنی و عقلی و قلبی و آثارشان، و تمام قدرت‌های آنها، و جمیع انحاء حیاتشان، همچون پوست مار می‌شود که تمام اینها در برابر حقیقت من جز پوسته‌ای چیزی نیست، و حقیقت من که به آن من گفته می‌شود جای دگر است.

آنجا کجاست؟! مسلماً باید جائی باشد که از جزئیت و کلیت که موطن بدن و مثال و عقل است، برتر و عالی‌تر و راقی‌تر باشد. آنجا کلیتی است ما فوق همه کلیت‌ها، و تجردی است بالای تجزدها، و بساطتی است برتر از بساطت‌ها، و جائی است لا یتناهی مُدَّة و شِدَّة و عِدَّة بما لا یتناهی. آنجا عالم فنای مطلق و اندکاک در ذات حق متعال جلّت عظمت‌ه می‌باشد.

ایشان بعد از آنکه از طرق دیگر وصول حضرت آقای حداد را به فناء احراز فرموده اند برای نشان دادن شدت انصراف حضرت آقای حداد و قوت واردات فنائی ایشان تاثیر این حالات فنائی را بر ظاهر حضرت آقای حداد بیان نموده اند که این موارد شاهد بر شدت فناء ایشان است نه بر حصول اصل فناء.

لذا معلوم میشود آنچه در نقد گفته‌اند: «این نوع قضایا صدها مرتبه برای بنده اتفاق افتاد و هیچ کدام ربط به مقام فنای فی الله ندارد. یا نویسنده این قضایا مقام فنا را خودش نچشیده، یا می‌خواهد به چند قضیه، حداد را بزرگ کند!! و یا...» سخنی خالی از تحقیق است.